توحید تنزیهی در کلام رضوی ـ محسن احتشامی‌نیا
فصلنامه تخصّصي مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال دهم، شماره ۳۹ «ویژه پژوهش‌های رضوی»، تابستان ۱۳۹۲، ص ۸۳ ـ ۱۰۹

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.39.9.3]

توحید تنزیهی در کلام رضوی

محسن احتشامی‌نیا *

چکیده: حدود دو هزار حدیث از امام رضاعليه‌السلام در موضوعات مختلف جمع‌آوری شده که حدود پانصد حدیث آن در موضوعات اعتقادی و توحیدی است. در احادیث رضوی توحید تنزیهی از ابعاد مختلف بررسی شده است: اولین درجه معرفت خدا خروج از حد تعطیل و تشبیه است. توحید تنزیهی به معنای اعتقاد به یگانه دانستن خدا و بی‌دلیل دانستن او در تمامی صفات کمالی و عدم اشتراک هیچ یک از مخلوقات با او نه در ذات و نه در صفات. در این مقاله عناوین زیر آمده است: وصف‌ناپذیری خدا با حواس و ادراکات، منع تشبیه، اثبات بلا تشبیه، حدود شرک و کفر، نهی از توصیف خدا به غیر آنچه خود توصیف کرده، همراه نبودن چیزی با خدا، خالقیت خدا، حدوث عالم، علم خدا، رد سخن ثنویّه. در بیان رضوی، معرفت، صنع و فعل خدا است و پاداش توحید، بهشت و ایمنی از عذاب الهی می‌باشد. تفکر درباره خدا به معنای "تفکر در قدرت و عظمت خدا با دقت در عظمت مخلوقاتش"، معادل با عبادت ذکر شده است.

کلیدواژه‌ها: امام رضاعليه‌السلام / توحید تنزیهی / احادیث رضوی / حد تشبیه / حد تعطیل / معرفت خدا / درجات معرفت خدا / معرفت، فعل خدا / پاداش توحید / وصف ناپذیری خدا.

---

*. استادیار و عضو هیئت علمی‌دانشگاه آزاد تهران مرکزی
m.ehteshaminia@yahoo.com

بیان مسأله: بررسی مباحث پایه‌ای اعتقادی، براساس متون اصلی دینی، یکی از مهمترین دغدغه‌های دین شناسانه عصر ماست. مبنای دریافت اعتقادات دینی، مراجعه به متون اساسی هر دین می‌باشد، برای دریافت اعتقادات صحیح اسلامی در وهله اول باید به قرآن کریم و روایات پیامبرﷺ و معصومان رجوع نمود، آنگاه به بقیه منابع و آثار. در میان اعتقادات دینی اسلامی، توحید یکی از مهمترین و اصلی‌ترین اصول اعتقادی است تا آنجا که در قرآن کریم از لفظ جلاله الله در شکل رفعی آن نهصد و هشتاد (۹۸۰) بار نام برده شده است. (عبدالباقی، محمد فؤاد، *المعجم المفهرس*، ص ۴۰). اگر بقیه شکل‌های اِعرابی این کلمه را (حالت نصبی و حالت جری) را به حساب آوریم، فراوانی این کلمه به عدد یک و هفتصد هزار و هفده بار(۱۷۱۷) بالغ می‌شود. (همان، صص ۵۳ و ۶۰) یعنی کلمه "الله" با فراوانی ۲۶۹۷ بار تکرار، پربسامدترین کلمه و کلیدی ترین آن در قرآن کریم می‌باشد! از طرف دیگر امام رضاعليه‌السلام نقش بسیار برجسته‌ای در تاریخ حدیث شیعه دارد، زیرا دشمنان اسلام و مخالفان اهل بیت به شکل زیرکانه‌ای درصدد محو دین از درون و خالی کردن محتوای غنی آن بودند. همین مسأله، زمینه مناسبی را برای فعالیت‌های علمی‌و اعتقادی امام رضاعليه‌السلام پدید آورد، بدین شکل که با حضور امام رضاعليه‌السلام در ایران، خراسان بزرگ را – که از مراکز بزرگ نشر حدیثی اهل سنت بود – به پایگاهی شیعی، برای احادیث ائمه و شیعه تبدیل شد و ایران یکی از مهمترین پایگاه‌های تشیع در عالم گردید.

بعد از شهادت امام رضاعليه‌السلام به دست مأمون عباسی و توجه شیعیان به حرم آن بزرگوار، منطقه خراسان و شهر توس عملاً پایتخت معنوی شیعه و مدافع فرهنگ اصیل اسلام ناب گردید. نزدیک به دو هزار حدیث از امام هشتم در موضوعات مختلف جمع‌آوری گردیده که اکنون در اختیار ماست. (رک: *مسند الامام الرضا* تألیف شیخ عزیزالله عطاردی). از آن میان روایات اعتقادی و توحیدی جایگاه ویژه‌ای در میان آن احادیث دارد. این

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.39.9.3]

مجموعه احادیث، بالغ بر حدود پانصد حدیث می‌شود که در مقایسه با احادیث امام صادق علیه‌السلام در این باب فراوانی بیشتری دارد. (رک: عطاردی، عزیزالله، *مسند الامام الرضا*، ج ۱، ص ۸۸ به بعد، همچنین: معارف، مجید، *تاریخ عمومی‌حدیث* ص ۳۱۰). درای‌ن مقاله، پاره‌ای از این احادیث را مرور می‌کنیم.

۱- معنای توحید تنزیهی

با مراجعه اولیه به قرآن کریم می‌توان دریافت که این کتاب الهی همگان را از ورود به ساحت قدس ربوبی بر حذر داشته و آنان را از وصف خود پرهیز داده است. مثلاً:

۱-۱. لیس کمثله شیء و هو السمیع البصیر.(شوری ۱۲/۴۲) "چیزی مانند او نیست و اوست شنوای بینا"

۱-۲. سبحان ربک ربّ العزة عما یصفون. (صافات ۱۸۱/۳۷) "منزه است پروردگار تو، پروردگار با عزت، از آنچه وصف می‌کنند"

۱-۳. لا تدرکه الابصار و هو یدرک الابصار. (انعام ۱۰۳/۶) "چشمها او را در نمی‌یابند و اوست که دیدگان را در می‌یابد"

۱-۴. و ما قدروا الله حق قدره. (انعام ۹۱/۶) "و بزرگی خدا را چنانکه باید نشناختند"

۱-۵. و لکم الویل مما تصفون. (انبیاء، ۱۸/۲۱) "وای بر شما از آنچه وصف می‌کنید"

۱-۶. و اذا رایت الذین یخوضون فی آیاتنا فاعرض عنهم حتی یخوضوا فی حدیث غیره...(انعام، ۶۹/۶) "و چون ببینی کسانی در آیات ما فرو می‌روند، از ایشان روی بتاب تا سخنی غیر از آن دریابند..."

۱-۷. و أنّ الی ربک المنتهی (نجم، ۴۳/۵۳) "و اینکه پایان کار به سوی پروردگار توست"

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.39.9.3]

در اینجا باید به این نکته نیز توجه داشت که اولین درجه معرفت الهی، ثابت دانستن اوست که این مرتبه، با عقل و خرد برای هر انسانی حاصل می‌شود، بی آن که ابداً عین ذات مقدسش درک گردد؛ با این درجه از معرفت، شخص از مرتبه "انکار" خارج می‌شود و در جایگاه "اقرار" قرار می‌گیرد.(ر.ک: تهرانی، جواد، *میزان المطالب*، ص ۲۰)

در تعابیر ائمه از این مطلب به عنوان "خروج از دو حد تعطیل و تشبیه" یاد شده است: راوی از امام جواد علیه‌السلام سوال می‌کند:

أیجوزُ ان یقالُ لله: انه شیء؟ قال نعم، یخرجه من الحدین: حدّ التعطیل و حدّ التشبیه. (کلینی، *کافی*، ج ۱، ص ۸۲)

آیا رواست که به خدا «شیء» گفته شود؟ فرمود: آری (این اطلاق شیء به خدا) او را از دو حد تعطیل و انکار و حد تشبیه (به خلق) خارج می‌گرداند.

علامه مجلسی در شرح این حدیث می‌فرماید:

قوله علیه‌السلام "حد التعطیل" هو عدم اثبات الوجود و الصفات المکانیة و الفعلیة و الاضافیة له تعالی. و "حد التشبیه" الحکم بالاشتراک مع الممکنات فی حقیقة الصفات و عوارض المکنات (مجلسی، *مرآة العقول*، ج ۱، ص ۲۹۷)

حدّ تعطیل همان عدم اثبات وجود و صفات کمالی و فعلی و اضافی برای اوست. و حدّ تشبیه، حکم به اشتراک (خدا است) با ممکنات و یکی دانستن صفات او با آنها و تشبیه کردن به عوارض ممکنات

بنابراین توحید تنزیهی یعنی اعتقاد به یگانه دانستن حق متعال و بی‌بدیل دانستن او در تمامی صفات کمالی و عدم اشتراک هیچ یک از مخلوقات با او، نه در ذات و نه در صفات. این‌گونه توحید را می‌توان در این سخن امام صادق علیه‌السلام دریافت که فرمودند:

الحمدلله الذی لا یحسّ و لا یجسّ و لا یمسّ و لا یدرک بالحواسّ الخمس، و لا یقع علیه الوهم و لا تصفه الالسن (صدوق، *التوحید*، صص ۵۹، ۶۰)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.39.9.3]

حمد و ستایش از آن خداوندی است که نه حس می‌شود، نه مورد وارسی قرار می‌گیرد و نه لمس می‌گردد؛ با هیچ یک از حواس پنجگانه درک نمی‌شود و فکر بر او واقع نشده و احاطه نمی‌یابد و زبانها او را نمی‌توانند توصیف کنند

۲- عدم توصیف خدا با حواس و دیگر مدارک فهم بشری

عده‌ای خدمت امام رضا علیه السلام رسیدند و به ایشان عرض کردند: ای پسر رسول خدا! پروردگارمان را برایمان وصف کن، زیرا کسانی که قبل از ما بوده‌اند ما را به اختلاف انداخته‌اند و با ما اختلاف دارند! حضرت رضا علیه السلام چنین فرمودند:

إِنَّهُ مَنْ يَصِفُ رَبَّهُ بِالْقِيَاسِ، لَا يَزَالُ الدَّهْرَ فِي الِالْتِبَاسِ، مَائِلًا عَنِ الْمِنْهَاجِ، ظَاعِناً فِي الِاعْوِجَاجِ، ضَالّاً عَنِ السَّبِيلِ، قَائِلًا غَيْرَ الْجَمِيلِ.

أُعَرِّفُهُ بِمَا عَرَّفَ بِهِ نَفْسَهُ مِنْ غَيْرِ رُؤْيَةٍ، وَ أَصِفُهُ بِمَا وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ مِنْ غَيْرِ صُورَةٍ. لَا يُدْرَكُ بِالْحَوَاسِّ وَ لَا يُقَاسُ بِالنَّاسِ. مَعْرُوفٌ بِغَيْرِ تَشْبِيهٍ، وَ مُتَدَانٍ فِي بُعْدِهِ لَا بِنَظِيرٍ.

لَا يُمَثَّلُ بِخَلِيقَتِهِ، وَ لَا يَجُورُ فِي قَضِيَّتِهِ. الْخَلْقُ إِلَى مَا عَلِمَ مُنْقَادُونَ، وَ عَلَى مَا سَطَرَ فِي الْمَكْنُونِ مِنْ كِتَابِهِ مَاضُونَ. وَ لَا يَعْمَلُونَ خِلَافَ مَا عَلِمَ مِنْهُمْ وَ لَا غَيْرَهُ يُرِيدُونَ.

فَهُوَ قَرِيبٌ غَيْرُ مُلْتَزِقٍ وَ بَعِيدٌ غَيْرُ مُتَقَصٍّ يُحَقَّقُ وَ لَا يُمَثَّلُ، وَ يُوَحَّدُ وَ لَا يُبَعَّضُ. يُعْرَفُ بِالْآيَاتِ وَ يُثْبَتُ بِالْعَلَامَاتِ فَلَا إِلَهَ غَيْرُهُ، الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ. (صدوق، *التوحید*، ص ۴۷)

کسی که پروردگار را با چیزی اندازه‌گیری کند، تا زمانی که زنده است در اشتباه است، در حالی که از راه راست منحرف شده و به کجی ختم می‌شود، از راه حق گمراه شده و سخنان غیر زیبا می‌گوید. من او را بدون اینکه ببینم، به همان چیزی که خودش را شناسانده، می شناسانم، و بدون صورت، آن‌گونه که خود را توصیف کرده است، توصیف می کنم.

(خدا) با حواس (پنج‌گانه) درک نمی شود و با مردم مقایسه نمی‌گردد. و بدون اینکه به چیزی شبیه باشد، شناخته شده است. با اینکه دور است، بدون اینکه در مقابل باشد، نزدیک است. خود را به آفریده‌هایش نشان نمی‌دهد و در قضاوت و

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.39.9.3]

حکم خود، ستم نمی‌کند. مخلوقات به سوی آنچه او دستور داده در حرکت‌اند. و سرنوشت هر کسی در آنچه که کتاب اوست، به صورت پنهانی نوشته شده است. موجود است، و بر خلاف آنچه او از آنها می دانند ، کاری انجام نمی‌دهند و غیر آن را اراده نمی‌کنند.

پس او بدون اینکه چسبیده باشد، نزدیک است و بدون اینکه از مخلوقات بریده باشد، دور است. او وجود دارد، اما دیده نمی‌شود و یگانه‌ای است که قطعه قطعه نمی‌گردد. با نشانه‌ها شناخته می شود و با علامت‌هایی که قرار داده است به اثبات می‌رسد. و غیر از او که بزرگ و برتر است، خدایی وجود ندارد.

امام رضا علیه‌السلام در این حدیث از نوعی وجه تنزیهی برای خدا سخن به میان آورده است:

۲-۱. خدا را با هیچ ابزاری نمی‌توان اندازه گرفت، و اگر کسی او را چنین اندازه گیرد، همواره در گمراهی است.

۲-۲. خدا را باید با وصف و توصیف خود او شناخت، نه با هیچ ابزار دیگری.

۲-۳. هیچ نقطه اشتراکی بین خدا و مخلوقات او وجود ندارد.

۲-۴. در مورد خدا هیچ‌گونه مکانی را نمی‌توان در نظر گرفت، ضمن اینکه خدا همه جا حضور دارد و هیچ مکانی خالی از او نیست.

۲-۵. خدا قابل تجزیه و ترکیب نیست و برای شناسائی خود، علائم و نشانه‌های قرار داده که با آنها می‌توان به او رسید و او را اثبات نمود.

۳- منع تشبیه خدا به مخلوقات

شیخ صدوق حدیثی طولانی در کتاب توحید خود نقل کرده است، با جهت صدور قابل توجهی که باید بدان به دقت نگریست.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.39.9.3]

وقتی که مأمون می‌خواست امام رضاؑ را وارد خلافت کند و ایشان را به ولایتعهدی برگزیند، بنی‌هاشم را گرد آورد و به آنان این مطلب را اطلاع داد. آنان گفتند که تو می‌خواهی مردی جاهل! را به خلافت بعد از خود انتخاب کنی؟!!

مأمون در پاسخ گفت: من الان کسی را به سوی او می‌فرستم و او را دعوت می‌کنم تا ببینیم چه کسی جاهل است! وقتی که حضرت رضاؑ حاضر شد، مأمون از حضرتش خواست تا برای مردم درباره توحید سخن گوید تا آنان بدان سخنان بر معرفتشان افزوده شود و خدای را عبادت کنند. حضرت بر فراز منبر بالا رفت و سر فرو افکنده و لب فرو بست. بعد از لحظه‌ای به اطراف نگریست، آنگاه برخاست و حمد خدای را به جای آورد و بر او ثنا گفت و بر پیامبر و اهل بیتش درود فرستاد. (حدیث طولانی است و ما فقط قسمت کوتاهی از آن را انتخاب کردیم. علاقمندان به صفحات ۳۴ الی ۴۱ کتاب *التوحید* شیخ صدوق مراجعه فرمایند)

... بِالْعُقُولِ يُعْتَقَدُ التَّصْدِيقُ بِاللَّهِ، وَ بِالْإِقْرَارِ يَكْمُلُ الْإِيمَانُ بِهِ. وَ لَا دِيَانَةَ إِلَّا بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ، وَ لَا مَعْرِفَةَ إِلَّا بِالْإِخْلَاصِ، وَ لَا إِخْلَاصَ مَعَ التَّشْبِيهِ، وَ لَا نَفْيَ مَعَ إِثْبَاتِ الصِّفَاتِ لِلتَّشْبِيهِ. فَكُلُّ مَا فِي الْخَلْقِ لَا يُوجَدُ فِي خَالِقِهِ، وَ كُلُّ مَا يُمْكِنُ فِيهِ يَمْتَنِعُ مِنْ صَانِعِهِ...(صدوق، *التوحید*، ص ۴۰)

... به کمک عقل‌ها تصدیق به خداوند مورد اعتقاد واقع می‌شود و با اقرار به او ایمان تکمیل می‌شود. هیچ دینداری ای پدید نمی‌آید مگر بعد از معرفت خداوند. و معرفتی نیست مگر با خالص دانستن او. و خالص دانستن او با تشبیه او به دیگران به وجود نمی‌آید... پس آنچه در مخلوقات است در خالقش موجود نیست و هر چه برای مخلوق ممکن است، در سازنده‌اش محال و ممتنع است.

در این حدیث شریف نیز نکاتی قابل ملاحظه وجود دارد، از جمله اینکه:

۳-۱. عقل نقش اساسی در تصدیق به خداوند دارد، زیرا نشانه‌های خداوند در آفاق و انفس پراکنده است:

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.39.9.3]

سنریهم آیاتِنا في الآفاق و فی اَنفُسِهِم حَتّی یَتَبَیّنَ لَهُم اَنَّهُ الحَقّ. (فصلت،۵۳/۴۱)

به زودی نشانه‌های خود را در آفاق و در درون آنان به ایشان خواهیم نمود، تا برایشان روشن شود که او حق است.

۳-۲. باید به ایمان خود همواره اقرار نمود. اقرار یکی از اجزاء اصلی ایمان است. حضرت علی علیه‌السلام می‌فرمایند:

اَلایمانُ مَعرِفهٌ بالقَلبِ و اِقرارِ باللّسانِ و عَمَلٌ بِالَارکانِ.(سید رضی، *نهج البلاغه*، دشتی، حکمت:۲۲۷)

ایمان معرفتی با قلب، اقرار زبانی و عمل با جوارح و اعضاء می‌باشد.

۳-۳. دینداری به معرفت است. دیندار بدون معرفت، دیندار نیست، بلکه قالب‌هایی را به خود گرفته است که خیلی زود قابل عوض شدن و تغییر کردن است.

۳-۴. معرفت دینی نیز با اخلاص به دست می‌آید و بس:

وَ ما اُمِرُوا اِلّا لِیَعبُدُوا اللهَ مُخلِصینَ لَهُ الدین حُنَفاء و یُقیمُوا الصلوة و یُؤتُوا الزکاةَ و ذلِکَ دینُ القیمة.(بینه،۵/۹۸)

و فرمان نیافته بودند جز اینکه خدا را بپرستند و در حالی که به توحید گراییده‌اند، دین را برای او خالص گردانند و نماز برپا دارند و زکات بدهند. و دین پایدار همین است.

۳-۵. هیچ اخلاصی با تشبیه خداوند به مخلوقاتش به وجود نمی‌آید، یعنی هر چه در مخلوقات خدای متعال باشد، در او موجود نیست. و هر آنچه رنگ امکان گیرد، در خدا محال و ممتنع است. این فرمایش امام رضا علیه‌السلام همان توحید تنزیهی و غیرتشبیهی است.

۴- تشبیه خدا بر خلق، علامت نشناختن او

امام رضا علیه‌السلام در حدیثی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده که حضرتش در ضمن حدیث قدسی از قول خدای متعال چنین فرمود:

ما آمَنَ بِی مَن فَسَّرَ برأیه کَلامِی. و ما عَرَفَنِی مَن شَبَّهَنِی بِخَلقِی. و لا عَلی دینِ مَنِ استَعمَلَ القیاسَ فی دینی. (مجلسی، *بحار*، ج۳، ص۲۹؛ صدوق، *عیون اخبار الرضا* علیه‌السلام ، ج۱، ص ۱۱۷)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.39.9.3]

کسی که سخن مرا به رأی و اندیشه خود تفسیر کند، به من ایمان نیاورده. و کسی که مرا به مخلوقاتم تشبیه کند، مرا نشناخته. و بر دین من نیست کسی که از قیاس در دین من استفاده کند.

در این حدیث شریف نیز از سه حوزه ممنوعه سخن به میان آمده است که شخص مؤمن بدان ورود نمی‌یابد. تشبیه خدای متعال به مخلوقاتش، تفسیر به رأی در کلام الهی و بکار نبردن قیاس فقهی در حوزه احکام دین. نکته جالبی که در این حدیث قدسی وجود دارد، همپایگی و همسانی این سه حوزه است. به نظر می‌رسد بین این سه مطلب، نقطه مشترکی وجود دارد که همان به کار نگرفتن قیاسهای خود ساختهٔ بشری در مقوله‌های الهیاتی است.

۵-کمترین حدّ معرفت

فتح بن یزید جرجانی نقل می‌کند که از حضرت رضاعليه‌السلام درباره کمترین حد معرفت توحید و خداوند پرسیدم. حضرتش پاسخ داد:

اَلاِقرارُ بِاَنَّهُ لا اِلهَ غَیرُهُ و لا شَبیه لَهُ و لا نَظیرَ لَهُ، وَ اَنَّهُ مُثبَتٌ قَدیمٌ موجود غَیرُ فقیدٍ و اَنَّهُ لَیسَ کَمِثلِهِ شَیءٌ. (صدوق، *عیون اخبار الرضا*عليه‌السلام، ج ۱، ص ۱۳۳)

اقرار به اینکه خدایی جز او نیست و هیچ شبیه و نظیری ندارد و اینکه خدا اثبات شده، قدیم و موجودی است که هیچ گاه مفقود نیست و اینکه مانندی ندارد.

در حدیث فوق به طور ظریفی، از "اثبات بلا تشبیه" خدا سخن به میان آمده است، اینکه خدای متعال اثبات شده‌ای با قدمتی است که حضور شکوهمند او همه‌جا محسوس است، هیچ نظیر و شبیهی ندارد و اقرار به عدم خدائی دیگر در کنار ذات پر ج لالش. این جمله بیانی برای "توحید تنزیهی" حقّ متعال می‌باشد. در حدیث بعدی به انواع توحید و "اثبات بلا تشبیه" اشاره شده است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.39.9.3]

۶- خدا شیء است!

محمد بن علی خراسانی - یکی از خدمتگزاران امام رضاؑ- گوید: برخی زنادقه از حضرتش پرسیدند:

هل یُقالُ لِلهِ انَّهُ شَیءٌ؟ فَقالَ: نَعَم، وَ قد سَمی نَفسَهُ بِذلِکَ فی کِتابِهِ، فَقالَ: «قل أی شَیءٍ اَکبَرُ شَهادَةً قل اللهُ شَهیدٌ بَینی وَ بَینَکُم»(سوره انعام،ای‌ه ۱۹)، فهو شَیءٌ لَیسَ کَمِثلِهِ شَیٌ (صدوق، *عیون اخبار الرضا*ؑ ، ج ۱، ص۱۳۴)

آیا می‌توان به خدا شیء گفت؟! حضرت پاسخ داد: آری! خود خدای متعال خودش را در کتابش چنین نامیده، آنجا که می‌فرماید: «بگو چه چیزی شهادتش از همه برتر است؟ بگو: خدا میان من و شما گواه است». پس خدا شیئی است که مانند او شیئی نیست»

یعنی می‌توان از صیق خناق و کلام درباره خدا شیء گفت، زیرا اگر بگوئیم خدا شیء هم نیست، به ورطه تعطیل افتاده‌ایم و اصل وجود خدا را انکار کرده‌ایم.

در روایت دیگری از امام رضاؑ در همین مورد آمده است که حضرتش بعد از گفتن اینکه خدای متعال شیء است، بلافاصله فرمودند:

اِنَّهُ شَیءٌ لا کَالاَشیاءِ، اِذ فی نَفیِ الشّیئیة عَنهُ اِبطالُهُ و نَفیُهُ:

او شیء است، امّا نه مانند بقیه اشیاء، زیرا که در نفی شیئیت از او یعنی خدا، ابطال و نفی خدا وجود دارد.

در پی آن حضرت رضاؑ در باب سه گونه توحید سخن به میان راند و فرمود:

لِلّناسِ فی التُوحیدِ ثَلاثَهُ مَذاهِبَ: نَفیٌ و تَشبیهٌ و اِثباتٌ، فَمَذهَبُ النَفیِ لاَ یجُوزُ وَ مَذهَبُ التَشبیه لاَ یجُوزُ، لِاَنَّ اللهَ- تبارک و تعالی- لا یُشبِهَهُ شَیءٌ. و السَّبیلُ فی الطَریقَهِ الثالثه: اِثباتٌ بِلا تَشبیهٍ. (صدوق، التوحید، ص ۱۰۷، حدیث۸)

مردم درباره توحید سه گروه هستند: (قائلان به) "نفی"، (قائلان به) "تشبیه" و (قائلان به) "اثبات بدون تشبیه". پس نه اعتقاد به نفی صحیح است و نه اعتقاد به تشبیه، چرا که هیچ چیز به خدای متعال شبیه نیست. تنها (راه درست و صحیح)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.39.9.3]

راه گروه سوم است که اعتقاد به اثبات خدای متعال بدون تشبیه او (به مخلوقاتش) دارند.

۷- حدّ شرک و کفر و کذب درباره خدا

داوود بن قاسم روایت می‌کند که امام رضا علیه‌السلام فرمود:

مَن شَبَّهَ اللهَ بخَلقِهِ فهو مُشرِکٌ، و مَن وَصَفَهُ بِالمَکانِ فَهُوَ کافِرٌ، و مَن نَسَبَ الله ما نُهِیَ عَنهُ فَهُوَ کاذبٌ. ثم تَلا هذِهِ آلایةَ: «إِنَّمَا یَفْتَرِي الْکَذِبَ الَّذِینَ لاَ یُؤْمِنُونَ بِآیَاتِ اللّهِ وَأُوْلئِکَ هُمُ الْکَاذِبُونَ». (نحل: ۱۰۵/۱۶) (مجلسی، محمدباقر: *بحارالانوار*، ج ۳، ص ۲۹۹، حدیث ۲۸)

هر کس خداوند را به مخلوقش تشبیه کند، "مشرک" است. و هر کس او را به مکان توصیف نماید، "کافر" است. و هر کس به خدا آنچه را که از آن نهی شده نسبت دهد، "کاذب" است. سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمودند: تنها کسانی دروغ‌پردازی می‌کنند که به آیات خدا ایمان ندارند و آنان خود دروغگویانند.

در حدیث فوق، تشبیه خدا معادل شرک‌ورزی به خدا دانسته شده است، مکان‌مند بودن و داشتن جایگاهی شبیه تخت و کرسی و عرش و مانند آن برای او معادل کفر و الحاد بیان شده است، و هر کس چیزی را از جانب خود با هر ابزاری و هر بردی به خدا نسبت دهد حدّ کذب و دروغگوئی بر او صادق می‌شود.

در حدیث دیگری از امام صادق علیه‌السلام در همین مورد چنین آمده است:

مَن شَبَّهَ اللهَ بِخَلقِهِ فَهُوَ مُشرِکٌ، اِنّ اللهَ- تبارک و تعالی- لا یُشبِهُ شَیئاً و لا یُشبِهُه شَیءٌ و کُلّ ما وَقَعَ فی الوهم فَهُوَ بِخِلافِهِ. (*همو وهمانجا*، حدیث ۳۰)

هر کس خدا را به مخلوقاتش تشبیه کند، مشرک است. به راستی خدا به هیچ چیز شبیه نیست و هیچ چیزی نیز به او شبیه نیست. و هر چه فکر در آن واقع شود، خداوند به خلاف آن است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.39.9.3]

دو نکته در حدیث فوق قابل توجه و دقّت است:

نکته اول: ضمن عدم تشبیه خداوند به مخلوقاتش، روی این نکته در حدیث تأکید شده است که نه خداوند شبیه چیزی است و نه چیزی شبیه خداوند است.

نکته دوم: در عبارت «کُلُّ ما وَقَعَ فی الوَهمِ فَهُوَ بِخِلافِهِ» در اینجا «وهم» به معنای مصطلح فلسفی آن نیست، بلکه معنای آن مطلق فکر و اندیشه است؛ طریحی گوید: «الوَهمُ ما یَقَعُ فی الخاطِرِ». (طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرین*، ج ۶، ص ۴۷۹)

نویسندگان المعجم الوسیط گویند: «الوَهمُ: ما یَقَعُ فی الذّهنِ مِنَ الخاطِرِ». (مصطفی، ابراهیم و دیگران، *المعجم الوسیط*، ج ۲، ص ۱۰۷۲)

۸- نهی از توصیف خدا به غیر آنچه خود توصیف کرده

دو نفر از یاران امام رضاعلیه‌السلام خدمت ایشان رسیدند و پرسیدند: عده‌ای از پیروان شما درباره خدا اعتقاد به تجسیم دارند و خدا را به شکل جوانی آراسته و سی ساله می‌پندارند. حضرت به سجده افتادند و چنین عرض کردند:

سُبحانَکَ ما عَرَفُوکَ و لا وَحَّدُوکَ، فَمِن اَجلِ ذلکَ وَصَفُوکَ. سُبحانَکَ لَو عَرَفُوکَ لَوَصَفُوکَ بِما وَصَفتَ بِهِ نَفسَکَ. سُبحانَکَ کَیفَ طاوَعتهُم اَنفُسُهم اَن شَبَّهُوکَ بِغَیرِکَ. اَللهُمَّ لا اَصِفُکَ اِلّا بِما وَصَفتَ بِهِ نَفسَکَ و لا اُشَبِّهُکَ بِخَلقِکَ. اَنتَ اَهلٌ لِکُلِّ خَیرٍ، فَلا تَجعَلنی مِنَ القَومِ الظّالِمینَ! (کلینی، *اصول کافی*، ج ۱، ص۱۰۱)

منزهی تو، تو را نشناختند و یگانه ات ندانستند، از این رو برایت صفت ساختند، منزهی تو! اگر تو را می‌شناختند، به آنچه خود را توصیف کرده‌ای وصف می‌کردند. منزهی تو! چگونه به خود اجازه دادند که تو را به دیگری تشبیه کنند! بار خدایا! من تو را جز به آنچه خود وصف کرده‌ای وصف نمی‌کنم و به مخلوقاتت شبیه نمی‌سازم، تو هر خیری را سزاواری، مرا از مردم ستمگر قرار مده!

۹- چگونگی نسبت دادن به خدا

عبدالعزیز بن مهتدی گوید: از امام رضاعلیه‌السلام دربارهٔ توحید پرسیدم: حضرت فرمودند:

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.39.9.3]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.39.9.3]

کُلُّ مَن قَرأَ قُل هُوَ اللهُ اَحَدٌ وَ آمَنَ بِها، فَقَد عَرَفَ التَّوحیدَ. قُلتُ: کَیفَ یَقرَؤُها؟ قالَ: کَما یقرؤها الناسُ ، و زادَ فیهِ: کَذلِکَ اللهُ رَبّی. (کلینی، *اصول کافی*، ج ۱، ص ۹۱)

هر کس سورهٔ "قل هو الله احد" را بخواند و به آن ایمان بیاورد، توحید را شناخته است. راوی گوید: پرسیدم: این سوره را چگونه بخواند؟ فرمود: چنان که مردم می‌خوانند. و خود حضرت این جمله را افزود: چنین است پروردگارم.

باید توجه داشت که خواندن این جمله در پایان سوره مستحب است، همچون جمله "صدق الله العلی العظیم" پس از پایان قرائت قرآن و گفتن "لبیک" بعد از جمله "یا ایها الذّین آمنوا". (کلینی، *کافی*، ج ۱، ص ۹۱، حدیث۴)

۱۰- عدم نیاز خدا به اسماء قبل از خلقت

محمد بن سنان گوید: از امام رضا علیه السلام پرسیدم:

هَل کانَ اللهُ عارِفاً بِنَفسِهِ قَبلَ اَن یَخلُقَ الخَلقَ؟ قالَ: نَعَم. قُلتُ: یَراها وَ یَسمَعُها؟ قالَ: ما کانَ مُحتاجاً اِلی ذلکَ ، لِاَنَّهُ لَم یَکُن یَسأَلُها و لا یَطلُبُ مِنها، هُوَ نَفسُهُ وَ نَفسُهُ هُوَ، قُدرَتُهُ نافِذَةٌ، فَلَیسَ یَحتاجُ اِلی اَن یُسَمّی‌نَفسَهُ ، و لکِنَّهُ اختارَ لِنَفسِهِ اَسماءً لِغَیرِهِ یَدعُوُه بِها، لِاَنَّهُ اِذا لَم یُدعَ بِاسمِهِ لَم یُعرف. فَاَوَّلُ ما اختارَ لِنَفسِهِ العَلّیَ العَظیمَ لِاَنَّهُ اَعلی الاَسماء کُلِّها، فَمَعناهُ اللهُ واسمُهُ العَلِیُّ العَظیم، هُوَ اَوّلُ اَسمائِهِ لِاَنَّهُ عَلیٌّ عَلا کُلَّ شَیءٍ. (مجلسی، *بحار*، ج ۴، ص ۱۷۵؛ فیض کاشانی، *الوافی*، ج ۲، ص ۳۱۱)

آیا خدا قبل از آن که مخلوقات را بیافریند، به خودش آگاه بود؟ فرمود: آری. راوی گوید: آیا خودش را می‌دید و از خودش می‌شنید؟ فرمود: او به این کار احتیاجی نداشت، برای این که از خودش درخواست و طلب نمی‌کرد؛ او خودش نفسش بود و نفسش خودش بود؛ قدرت او نافذ بود، ولی احتیاجی نداشت که خودش را نام‌گذاری کند. اما او- خدای متعال – برای خودش اسم‌هایی برگزید برای غیر خودش تا او را به آن اسامی بخوانند؛ زیرا که اگر او اسمی را برنمی‌گزید، شناخته نمی‌شد. پس اولین چیزی را که برای خود – به عنوان اسم – انتخاب کرد، "عَلِیّ

عَظیم" بود، چرا که آن از تمام اسامی برتر بود. پس معنای او "الله" است و اسم او علیّ عظیم است و آن اوّل اسماء اوست، برای اینکه، بر تمام چیزها برتری دارد.

در حدیث فوق نکاتی قابل توجه وجود دارد:

۱۰-۱. در حدیث فوق، از گونه‌ای علم مطلق الهی سخن به میان آمده است که مربوط به مخلوقات او نیست و ربطی به مخلوقات و تغییرات آنها ندارد؛ ضمن اینکه آگاهی مطلق الهی به همه چیز در آن وجود دارد. در مورد قدرت الهی نیز، لزومی ندارد که ما مقدوری برای خدا فرض کنیم تا قدرت خدا معنا پیدا کند. بلکه قدرت الهی، قدرتی مطلق و بی پایان و نافذ است.

۱۰-۲. خدای متعال برای رفع احتیاج خلق به دعا کردن و درخواست از او، برای خودش نام‌هایی برگزید، زیرا اگر برای خودش نامی برنمی‌گزید، مورد دعا و درخواست واقع نمی‌شد. جعل و نامگذاری اسماء به وسیله خود خدا انجام گرفته است.

۱۰-۳. نخستین اسمی‌که خدای متعال برای خود برگزیده، اسم "عَلیّ" است، چرا که او عُلّو و بلندی حقیقی و اضافی بر کل عالم و مخلوقات دارد (ر.ک: فیض کاشانی، *الوافی*، ج ۲، ص۳۱۱). نام "عَلیّ" و تعقّل آن بر تعقل چیز دیگری تقدم ندارد. معنای نام عَلیّ متوقف بر معنای دیگری نیست و در فهم مستقل است. و این عُلّو و بلندی نام بسیار عظیم و بزرگی است که همه انسانهای عاقل بدان راهنمائی می‌شوند. (همو و همانجا)

۱۱- عدم تغییر خدا

امام رضا علیه‌السلام مناظره‌ای طولانی با علمای ادیان و مذاهب مختلف داشته‌اند؛ که نتیجه آن پیروزی علمی‌حضرت بر همگی آنان بوده است. متن کامل مناظره را شیخ صدوق در *عیون اخبار الرضا* علیه‌السلام (ج۱، صص۱۵۴تا ۱۷۸) آورده است. ما فقط اندکی از آن را که سؤال عمران صابی از امام رضا علیه‌السلام است می‌آوریم؛ عمران می‌پرسد:

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.39.9.3]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.39.9.3]

یا سیّدی! اَلا تُخبِرنی عَنِ الخالِقِ اذا کان واحِداً لا شَیءَ غَیرُهُ و لا شَیء معه؟ اَلیسَ قَد تَغَیَّرَ بِخَلقِهِ الخَلقَ؟ قالَ لَهُ الرِضا علیه‌السلام: قَدیمٌ لَم یَتَغَیَّر عَزَّوَجَلَّ بِخَلقِهِ الخَلقَ، و لکِنَّ الخَلقَ یَتَغَیَّرُ بِتَغیرِه. (صدوق، *عیون اخبار الرضا علیه‌السلام*، ج ۱، ص ۱۷۱)

آقای من!ای‌ا به من دربارهٔ خالق خبر می‌دهی، هنگامی‌که واحد بود و چیزی جز او نبود و چیزی به همراه او نبود؟ آیا با تغییر مخلوق، او تغییر کرد؟ امام رضا علیه‌السلام به او فرمود: خدا قدیم است که با تغییر مخلوق، تغییر نمی‌کند، بلکه مخلوق با تغییر دادن او تغیّر پذیرد.

در *توحید* صدوق چنین آمده است:

لا یَتَغَیّرُ اللهُ بِانغِیارِ المَخلوقِ کَما لا یَتَحَدَّدُ بِتَحدیدِ المَحدُودِ. (صدوق، *التوحید*، ص ۳۷)

خدای متعال با تغییر مخلوقات تغیّر نمی‌پذیرد، همان گونه که با مرزبندی موجوداتِ دارای حدّ نیز، حدّ نمی‌خورد و محدود نمی‌شود.

از هر دو حدیث فوق می‌توان دریافت که حقّ متعال غیر قابل تغییر و انفعال است. بدین روی با تغییر دادن و تغییر یافتن موجودات و مخلوقات خود، هیچ گونه تغییر و تحدیدی در ساحت قدس ربوبی‌اش واقع نمی‌شود. همه انفعالات و تغییرات در طرف مخلوقات است نه در طرف او. او مُغیّر و تغییر دهنده است و مخلوقات، متغیّر و منفعل به اویند.

۱۲- عدم همراهی چیزی با خدا

حضرت رضا علیه‌السلام به یکی از اصحاب خود فرمود:

اِعلَم – عَلَّمَکَ اللهُ الخَیر – اَنَّ اللهَ تبارک و تعالی قَدیمٌ ، و القِدَمُ صِفَتُهُ الّتی دلَّت عَلی اَنَّهُ لا شَیءَ معه فی دَیمومُیّته. فَقَد بانَ لَنا بِاقرارِ العامة مُعجِزَةٌ الصفه اَنَّهُ لا شَیءَ قَبلَ الله وَ لا شَیءَ مَعَ اللهِ فی بَقائِه. وَ بَطَلَ قَولُ مَن زَعَمَ اَنَّهُ کانَ قَبلَهُ اَو کانَ مَعَهُ شَیءَ. و ذلکَ اَنَّهُ لَو کانَ مَعَهُ شَیءٌ فی بَقائِه لَم یَجُز اَن یَکُونَ خالقا لَهُ، لِاَنَّهُ لَم یَزَل مَعَهُ فَکَیفَ یَکُونُ خالقاً لِمَن لَم یَزَل مَعَهُ؟ وَ لَو کانَ قَبلَهُ شَیءٌ کانَ الّاولُ ذلکَ الشیءُ لا هذا، و کانَ الّاولُ اَولی بِاَن یَکُونَ خالِقاً للأوّلِ. (کلینی، *کافی*، ج ۱، ص ۱۲۰)

بدان – خدایت خیر دهاد– که خدای– مبارک و برتر باد– قدیم است. قدیم بودن صفتی است برای او که عاقل را رهبری می‌کند که چیزی قبل از او نبوده و چیزی با او در همیشگی بودنش نبوده است. همه خردمندان به این ویژگی اعجازی – یعنی قدیم بودن خداوند که خارج از درک بشر است – اعتراف می‌کنند، و به این اعتراف برای ما روشن می‌شود که چیزی قبل از خدا نبوده و چیزی هم در بقای خدا با او همراه نمی‌باشد. و گفتار کسی که پنداشته قبل از خدا و همراه خدا چیزی هست، باطل می‌شود، زیرا اگر چیزی همیشه همراه خدا باشد، خدا دیگر خالق او نخواهد بود؛ چون که او همیشه با خدا بوده. پس چگونه خدا خالق کسی باشد که همیشه با او بوده است؟ و اگر چیزی پیش از خدا باشد، او – یعنی آن چیز – اول خواهد بود و اولی اولویت دارد که خدا باشد، نه این شیء دومی.

در این حدیث، هرگونه همراهی مخلوقی با خداوند، اعم از اینکه عقل باشد یا نفس و یا هر چیز دیگری، نفی شده است. خدای متعال قدیمی‌است که قابل شناخت نیست، جز آنکه خود درباره خود سخن گوید. و عقل را نرسد که درباره خصوصیات و ویژگی‌های او سخن به میان آرد. زیرا مخلوق خدا است، و مخلوق را نرسد که بر خالق خود احاطه یابد. عقل آدمی‌فقط می‌تواند بفهمد که جهان دارای خالقی است عالِم که هر آنچه را که خالقیت و عالمیت و دیگر صفات کمال می‌توان سراغ گرفت، از خدا بر می‌آید؛ اما خدا در چارچوب همین معانی و مفاهیمی‌که ما می‌دانیم نمی‌گنجد و محدود نمی‌شود، بلکه همیشه از آنچه ما می‌فهمیم بالاتر است.

۱۳- خدا سازندهٔ کَون و مکان

شخصی از راهی دور خدمت امام رضا علیه‌السلام آمد و گفت: من از تو سؤالی دارم. اگر جواب مرا بدهی، به امامت تو معتقد می‌شوم. امام فرمود: هر چه می‌خواهی بپرس. آن

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.39.9.3]

شخص پرسید: پروردگارت، از کی بوده و چگونه بوده و تکیه‌اش بر چیست؟ حضرت چنین پاسخ فرمود:

اِنَّ اللهَ – تبارک و تعالی –**اینَ الاَین بِلا اینَ ، وَ کَیَّفَ الکَیفَ بِلا کَیفٍ، و کانَ اعتِمادُهُ علی قُدرِتِه.** (کلینی، *اصول کافی*، ج ۱، ص ۸۸)

خدای – تبارک و تعالی – مکان را مکان کرد، بی آنکه خود (به) مکانی (نیاز) داشته باشد. و چگونگی و کیفیت را چگونگی ساخت، بی‌آنکه خود چگونگی و کیفیت داشته باشد. و بر قدرت خود تکیه دارد.

وی برخاست و سر حضرت رضا علیه السلام را بوسید و گفت: گواهی می‌دهم که شایستهٔ پرستش جز خدا نیست، محمد فرستاده اوست، علی وصیّ پیامبر و سرپرست پس از اوست، و شما پیشوایان راستگو هستید و (امروز) جانشین پیامبر توئی.

در این حدیث، از خدای متعال، صفات مکان‌داری و چگونگی مانند بقیه ویژگی‌های مخلوقی نفی شده است. خدای متعال خالق زمان، مکان، کمّ، کیف و سایر جواهر و اعراض است، و خود به حدود مخلوقاتش محدود نمی‌شود. هیچ گونه مشابهتی بین خدا و هیچیک از آفریدگانش نیست.

فضیل بن یسار از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که از حضرتش شنیدم که می‌فرمود:

اِنّ اللهَ لا یُوصَفُ، و کَیفَ یُوصَفُ؟ و قَد قالَ فی کِتابِهِ: «و ما قدروا اللهَ حقَّ قَدرِهِ». (انعام: ۹۱/۶) **فَلا یُوصَفُ بِقَدَرٍ اِلّا کانَ اَعظَم مِن ذلکَ** (فیض کاشانی، الوافی، ج ۲، ص ۲۷۳)

به راستی خدای متعال وصف نمی‌شود. و چگونه وصف شود، در حالی که در کتابش(قرآن) می‌فرماید:

و بزرگی خدا را چنانکه باید نشناختند.

خدای متعال با هیچ اندازه‌ای وصف نمی‌شود مگر آنکه از آن حدّ و اندازه بزرگتر و والاتر است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.39.9.3]

هم چنین از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ آیه: الّرحمنُ عَلَی اَلعرشِ استَوی (طه، ۵/۲۰) «خدای رحمان بر عرش استیلا و برتری یافته است» پرسیدند. حضرت فرمودند:

اِستَوی عَلی کُلّ شَیءٍ فَلَیسَ شَیء اَقرَبَ اِلیهِ مِن شَیءٍ (کلینی، *کافی*، ج ۱، ص ۱۲۷، فیض، *الوافی*، ج ۲، ص ۲۷۳)

خدای متعال بر هر چیزی استیلا و برتری دارد، پس هیچ چیزی نسبت به چیز دیگر، به خدا نزدیک تر نیست.

در قرآن نیز به همین موضوع به شکل دیگری در دو جا اشاره شده است:

اول: وَ نحَن اَقرَبُ اِلَیه مِن حَبلِ الوَرید (ق، ۱۶/۵۰)

«و ما از شاهرگ (او) به او نزدیکتریم.»

دوم: و نحن اقرب الیه منکم ولکن لا تبصرون. (واقعه ۸۵/۵۶)

«ما به آن (محتضر) از شما نزدیکتریم، ولی شما نمی‌بینید.»

۱۴- عدم حلول خداوند در آدم

یونس بن عبدالرحمن از اصحاب امام رضا علیه‌السلام گوید: به حضرتش نامه‌ای نوشتم و از او پرسیدم:

سَألتُهُ عَن آدمَ هَل کانَ فیهِ مِن جَوهِریّةِ الرّبِّ شَیءٌ؟ فَکَتَبَ اِلیَّ جَوابَ کِتابِی: لَیسَ صاحِبُ هذِهِ المَسألَةِ عَلی شیءٍ مِنَ السُّنَّةِ، زِندیقٌ (مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۳، ص ۲۹۲)

از امام رضا علیه‌السلام پرسیدم که آیا از جوهریت حق در آدم چیزی هست؟! او در جواب نامه‌ام نوشت: «سوال کننده این مسأله (= معتقد به این مطلب) بر سنت اسلام نیست، بلکه زندیق است!»

۲۵- حدوث عالم و یگانگی خدا

حسین بن خالد نقل می‌کند که مردی حضور امام رضا علیه‌السلام رسید و گفت: ای پسر رسول خدا! چه دلیلی بر حدوث عالم وجود دارد؟ حضرت در پاسخ فرمودند:

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.39.9.3]

اَنتَ لَم تَکُن ثُمَّ کُنتَ، وَ قَد عَلِمتَ اَنَّکَ لَم تکُون نَفسَکَ و لا کَوَّنَکَ مَن هُوَ مِثلُکَ.(صدوق، *عیون اخبار الرضا* علیه‌السلام، ج۱، ص۱۳۴، حدیث۳۲)

تو در ابتدا نبودی، سپس به وجود آمدی، در حالی که می‌دانی نه خود، خویش را به پدید آورده‌ای و نه کسی که مثل توست، تو را پدید آورده است.

دو نکته قابل توجه:

۱۵-۱. در این حدیث، خالقیت انسان برای انسان نفی شده است، یعنی هیچ انسانی نمی‌تواند خالق انسان دیگری - به معنای ایجاد مطلق و فاعل تامّ و تمام – باشد، چون هر دو از نظر وجودی در یک رتبه هستند. لذا مخلوق نمی‌تواند خالق مخلوق باشد، خود انسان نیز به طریق اولی نمی‌تواند خالق خود باشد، به دلیل آنکه اگر کسی فاقد چیزی باشد، نمی‌تواند هستی بخش خود یا دیگری باشد:

ذات نایافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش
تکه ابری که بود ز آب تهی کی تواند که کند آب دهی

به عبارت دیگر، مخلوقیت مانع از خالقیت برای انسان و جهان می‌گردد، زیرا مخلوقیت، آیت و نشانهٔ ضعف و عجز و ناتوانی است.

۱۵-۲. در برخی متون فلسفی از این‌گونه احادیث به عنوان"برهان حدوث" نام برده شده است. ولی می‌دانیم که از نظر فلاسفه برهان حدوث برهان تامی نیست. مثلاً حاج ملاهادی سبزواری در منظومه می‌گوید:

مَن فی حُدُوثِ العالَم قَدِ انتَهَجَ فَاِنَّه عَن مَنهَجِ الصِدقِ خَرَجَ

یعنی: «هر کسی که در (راه برهان) حدوث عالم گام برداشته، از راه راستی بیرون رفته است.»

علت این بطلان از نظر آنان این است که کبرای قیاس دوم یعنی «هر حادثی احتیاج به مُحدِث دارد» غلط است. توضیح اینکه: اگر بگوئیم:

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.39.9.3]

برهان اول: العالم متغیر و کل متغیر حادث ، فالعالم حادث

برهان دوم: العالم حادث و کل حادث یحتاج الی محدث، فالعالم یحتاج الی مُحدِث؛

در برهان دوم،« کل حادث یحتاج الی محدث» غلط است.

استاد مطهری می‌نویسد:

ولی حقیقت این است که هر چند سخن متکلمین درباره مناط نیاز به علت قابل انتقاد است، اما راه حدوث عالم برای اثبات واجب الوجود قابل انتقاد نیست، زیرا هر چند حادث – از آن جهت که حادث است – نیازمند به علت نیست، ولی بالاخره این مطلب مورد قبول است که هر حادثی ممکن الوجود است، پس هر حادثی از آن جهت که ممکن الوجود است، نیازمند به علت است. از طرفی دیگر، بهترین نشانه و بهترین دلیل بر امکان عالم، حدوث عالم است. و اگر نشانه‌هایی از قبیل حدوث و تغییر، در عالم نمی‌دیدیم، از کجا می‌توانستیم حکم کنیم که عالم ممکن الوجود است و واجب الوجود نیست؟ و اگر نگوییم که در چنین صورتی حکم کردن غیرممکن بود، لااقل باید بپذیریم که کار بسیار دشواری بود. پس برای اینکه از طریق امکان عالم – که همان طریق حکمائی از قبیل بوعلی است – بخواهیم طی طریق کنیم، چاره‌ای نیست جز اینکه از طریق حدوث عالم گام برداریم، و به همین جهت است که در احتجاجات و روایات اسلامی بر مسأله حدوث عالم تکیه شده است. (مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، ج ۵، صص۵۱۵،۵۱۶)

۱۶- معرفت الهی، صُنع او

قالَ صَفوانُ بنُ یَحیی: سَألتُ الرِضا علیه‌السلام عَنِ المَعرِفَةِ هَل لِلعِبادِ فیها صُنعٌ؟ قالَ علیه‌السلام: لا؛ قُلتُ: لَهُم فیها اَجرٌ؟ قالَ علیه‌السلام: نَعَم، تَطَوَّلَ عَلَیهِم بِالمَعرِفَةِ وَ تَطَوَّلَ عَلَیهِم بِالثَّوابِ[1]. (حرانی، *تحف العقول*، ص ۴۶۸)

۱. در متن چاپی *تحف العقول*، کلمه "الصواب" آمده: ولی مرحوم استاد علی اکبر غفاری مصحّح کتاب، آن را سهو ناسخان دانسته و صحیح را "الثواب" می‌داند که در متن آوردیم. و سیاق عبارت نیز بدان گواهی می‌دهد.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.39.9.3]

صفوان بن یحیی گوید: از امام رضاؑ پرسیدم:آیا بنده‌های خدا را در معرفت خدا سازوکاری هست؟ فرمود: نه؛ گفتم: آیا در برابر آن پاداشی دارند؟ فرمود: آری، خدا به فضل خود به آنها معرفت داده و به فضل خود به آنها پاداش دهد.

در حدیث فوق نیز، به صراحت از هر گونه ورود مدارک بشری – از قبیل حواس، عقل و کشف – در کار معرفت الهی نهی شده است و معرفت و اعطای آن را از طرف خدا می‌داند[1]. پس هیچ کس با هیچ ابزاری نمی‌تواند در باره خدا سخن گوید. راه معرفت خدا، از طرف مخلوقات بسته است و تنها از طرف خدا باز است؛ که هر وقت بخواهد و به هر مقدار، به بندگان خویش می‌بخشد. ذلک فَضلُ اللهِ یُؤتیهِ من یَشاءُ واللهُ واسعٌ علیم (مائده، ۵۴/۵): «این فضل و بخشش خداست آن را به هر کس بخواهد، می‌دهد و خدا گشایشگر داناست»[2]

۱۷- معنای عالِم بودن خدا

حضرت رضاؑ فرمودند:

و اِنّما سُمِیَ‌اللهُ – تَعالی – بِالعِلمِ بِغَیرِ عِلمٍ حادِثٍ، عَلَمِ بِهِ الاَشیاءَ، اِستَعانَ بِهِ عَلی حِفظِ ما یُستَقبَلُ مِن اَمرِهِ والرویّةِ فیما یَخلُقُ مِن خَلقِهِ وَ یُفسِدُ ما مَضی مِمّا أفنی مِن خَلقِه، مِمّا لَو لَم یَحضُرُهُ دلکَ العلمُ و یَغیبُه کان جاهلاً ضَعیفاً، کَما انّا لَو رَأینا عُلَماءَ الخَلقِ اِنّما سُمُّوا بِالعِلمِ لِعِلمٍ حادِثٍ اِذ کانُوا فیهِ جَهَلَةً. وَ رُبَّما فارَقَهُمُ العِلمُ بِالاَشیاءِ، فَعادُوا اِلَی الجَهلِ. و اِنّما سُمِیَ‌اللهُ عالِماً لِاَنَّهُ لا یَجهَلُ شَیئاً. فَقَدَ جَمَعَ الخالِقِ والمَخلُوق اِسم العالِمِ و اختَلَفَ المعنی عَلی ما رأیتَ. (کلینی، *اصول کافی*، ج ۱، ص۱۲۱)

و به راستی خدا – متعالی باد– که عالِم نامیده شده، به علم حادثی نیست که برایش رخ دهد تا بدان علم، امور را بداند و در کارهای آینده اش از آن کمک گیرد و آن را حفظ کند. علم خدا بدان معنا نیست که فکر را در مخلوقاتی که خلق می‌کند و

۱. برای تفصیل بیشتر در این مورد، بنگرید به سلسله مقالات استاد محمد بیابانی اسکویی در فصلنامه سفینه، شماره‌های ۱۱ به بعد.

۲. البته این ابزارها برای دستیابی به دانش‌های بشری، اعتبار خاصّ خود را دارند. سخن ما، به معنی نفی آن دستاوردها نیست، بلکه در معرفت خدا است که خالق تمام این مدارک است و طبعاً مخلوق بر خالق احاطه نمی‌یابد.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.39.9.3]

یا آفریدگانی که نابود می‌کند، بکار گیرد؛ به گونه‌ای که اگر آن علم نزدش حاضر نبود و از وی غایب گشت، وی نادان و ناتوان باشد؛ هم چنان که ما این را در دانشمندان که مخلوقند، می‌بینیم که آنان به خاطر همین علمِ پدید آمده، دانشمندند زیرا که قبل از آن نادان و جاهل بودند. و بسا باشد که همین علمِ پدید آمده به اشیاء نیز از آنان سلب شود و به نادانی برگردند. امّا خدا را عالِم می‌نامند، زیرا به چیزی نادان نیست. پس خالق و مخلوق در اسم عالِم شریک شدند، ولی معنا – چنانکه دانستی – متفاوت شد.

در این حدیث شریف نکاتی قابل توجه وجود دارد:

۱۷-۱. در حدیث، از اثبات نوعی علم برای خدا صحبت شده که طبق نصّ حدیث، هیچ گونه سنخیت و ارتباطی با علم بشری و مخلوقی ندارد. علم خدا با علم مخلوق فقط اشتراک لفظی دارد، وگرنه در معنا با آن متفاوت است و بشر به این علم، احاطه نمی‌یابد، چنانکه در قرآن فرمود: «و لا یُحیطون بشیءٍ مِن علمه الا بِما شاءَ (بقره، ۲۵۵/۲) «به چیزی از علم او (خدا) جز به آنچه او بخواهد، احاطه ندارند.»

۱۷-۲. علم الهی حادث نیست، متغیر نیست، بدون تأمّل و اندیشه است و هیچگاه از بین نمی‌رود، خدای متعال عالم مطلق است:

وَسِعَ رَبّی کُلَّ شَیءٍ عِلماً اَفَلا تَتَذَکَّرونَ (انعام۸۰/۶)

علم پروردگارم به هر چیزی احاطه یافته است، پس آیا متذکر نمی‌شوید؟

محمد بن مسلم گوید: امام باقر علیه‌السلام فرمود:

کانَ اللهُ وَ لا شَیءَ غَیرُهُ. و لَم یَزَل عالِماً بِما کَوَّنَ. فَعِلمُهُ بِهِ قَبلَ کَونِهِ کَعِلمِهِ بِهِ بَعدَ ما کَوَّنَهُ. (صدوق، *التوحید*، ص ۱۴۵)

خدا بود و هیچ چیزی غیر از او نبود. و پیوسته عالم و دانا بود به آنچه پدید آورد. پس علم خدا به اشیاء قبل از ایجاد آنها، به سان علم او بعد از ایجاد اشیاء است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.39.9.3]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.39.9.3]

۱۸- ردّ سخن ثنویه و دوگانه پرستان

فردی دوگانه پرست به حضرت امام رضا علیه السلام گفت: من می‌گویم:

اِنَّ صانِعَ العالَمِ اِثنانِ، فَمَا الدّلیلُ عَلی اَنَّهُ واحِدٌ ؟ فَقالَ: قَولُکَ: اِنَّهُ اِثنانِ دَلیلٌ عَلی اَنَّهُ واحِدٌ، لِاَنَّکَ لَم تَدَّعِ الثانِیَ اِلّا بَعدَ اِثباتِکَ الواحِدَ، و الواحِدُ مُجمَعٌ عَلَیهِ و اَکثَرُ مِن واحِدٍ مُختَلَفٌ فِیهِ.
(صدوق، *التوحید*، ص ۲۷۰ ، مجلسی، *بحارالانوار*، ج۳، ص ۲۲۸)

گفت: صانع جهان دو تاست، چه دلیلی دارید بر اینکه او یکی است؟ امام رضا علیه السلام فرمودند: همین سخن تو که می‌گویی او دو تاست، خود دلیل بر آن است که او یکی است؛ زیرا تو ادعای وجود خدای دوم را نمی‌کنی مگر بعد از آنکه خدای واحد را اثبات کردی، امّا خدای واحد را همگی قبول دارند، در حالی که بیشتر از یکی مورد اختلاف است.

تمامی‌کسانی که چند خدائی را قبول دارند، دلیل عقلی و منطقی بر اثبات آن ندارند؛ زیرا اگر دو خدا قائل شویم، یا این دو خدا می‌توانند همدیگر را از کار خود منع کنند و یا نمی‌توانند. لازمه شقّ اول، اختلاف رأی و عمل خواهد بود و دنیا عرصه کشمکش آنان خواهد گشت، در حالی که می‌بینیم دنیا در کمال هماهنگی و تدبیر در حال اداره شدن است. در صورت شقّ دوم، هر دو عاجز و ناتوان خواهند شد، و این علامت حدوث و عجز آنان است. هشام بن حکم از امام صادق علیه السلام پرسید:

مَا الدلیلُ علی اَنّ اللهَ واحدٌ؟ فقال: اِتّصالُ التدبیر و تَمام الصُنعِ کَما قالَ عَزَوَجَلَّ: (انبیاء ، ۲۲/۲۱) لَو کانَ فیهما آلِهةٌ اِلّا اللهُ لَفَسَدَتا. (مجلسی، *بحار الانوار* ج ۳، ص ۲۲۹)

پرسید: چه دلیلی بر یکی بودن خداست؟ حضرت صادق علیه السلام فرمودند: تدبیر یکپارچه و کمال آفرینش پروردگار در کلّ عالم، دلیل بر یگانگی اوست، همان گونه که خدای متعال می‌فرماید: اگر در آسمانها و زمین خدایانی جز الله وجود می‌داشت، قطعاً (آسمان و زمین) تباه می‌شد

به همین دلیل خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

وَ مَن یَدعُ مَعَ اللهِ اِلهاً آخَرَ لا بُرهانَ لَهُ بِهِ، فَاِنّما حِسابُهُ عِندَ رَبّهِ، اِنَّهُ لا یُفلِحُ الکافِرونَ. (مؤمنون ۱۱۷/۲۳)

و هر کس همراه با خدا معبود دیگری بخواند که برهانی برای آن نخواهد داشت، پس حسابش با پروردگار خواهد بود، در حقیقت کافران رستگار نمی‌شوند.

۱۹- تفکر درباره خدا عبادت است

امام رضا علیه‌السلام فرمود:

لَیسَ العِبادة کَثرةَ الصَومِ و الصَّلاةِ، اِنّما العِبادَةُ فی التَّفَکُّرِ فی اللهِ. (مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۳، ص ۲۶۱ ح۱۱)

عبادت، زیادی روزه گرفتن و نماز خواندن نیست، بلکه عبادت به تفکر درباره خداست.

علامه مجلسی ذیل همین حدیث گوید:

یعنی باید در قدرت و عظمت خدا تفکر کرد، با تفکر در عظمت مخلوقاتش، یا اینکه در آنچه از طرف خدا و حجج الهی آمده است اندیشه کنیم؛ چنان که از اخبار دیگری فهمیده می‌شود. (همو، همانجا)

اخبار دیگری که علامه مجلسی بدان اشاره می‌کند، اخباری است که ما را از تفکّر در مورد کُنه خدا باز می‌دارد، چون اندیشهٔ بشر بدان احاطه نمی‌یابد. به عنوان نمونه:

از امام باقر علیه‌السلام روایت شده که فرمودند:

تَکَلَّموا فی کُلِّ شَیءٍ و لا تَکَلَّموا فی اللهِ (صدوق، *توحید*، ص۴۵۵)

درباره هر چیزی سخن بگویید و درباره خدا صحبت نکنید.

در حدیث دیگری امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

اِیّاکُم والتَّفَکُّرَ فی اللهِ، فَاِنَّ التَّفَکُّرَ فی اللهِ لا یَزیُد اِلّا تیهاً لَاِنَّ اللهَ – عزوَجَلَّ – لا تُدرِکُهُ الاَبصارُ و لا یُوصَفُ بِمِقدارٍ. (همو، همانجا، ص ۴۵۷)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.39.9.3]

پرهیز باد شما را از اندیشه‌ورزی درباره خدا، زیرا تفکر درباره خدا جز سرگردانی نمی‌افزاید، برای اینکه خدای متعال را چشمها در نمی‌یابند و با مقدار توصیف نمی‌شود. (همچنین: مجلسی، *بحار الانوار*، ج۳، ص ۲۵۹)

برای دیدن همه روایات در این مضمون، بنگرید: *بحار الانوار*، ج ۳، باب ۹، باب النهی عن التفکر فی ذات الله و الخوض فی مسائل التوحید، صص۲۵۷ به بعد؛ شیخ صدوق، *التوحید*، باب ۶۷، باب النهی عن الکلام و الجدال و المراء فی الله عزوجل، صص ۴۵۴ به بعد.

۲۰- پاداش توحید

امام رضا علیه‌السلام از پدرانش از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کرده که حضرتش فرمودند:

التُوحیدُ ثَمَنُ الجنَّةِ. (مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۳، ص۳)

توحید، بها و ارزش بهشت است.

هم چنین حضرت رضا علیه‌السلام از رسول خدا در حدیثی قدسی نقل فرمودند که خدای متعال فرمود:

لا اِلهَ اِلا اللهُ حِصنی فمن دَخَلَ حصنی اَمِنَ مِن عَذابی. (همو، همانجا ص ۱۳)

«لا اِلهَ اِلا اللهُ» دژ من است. هر کس داخل دژ من شود، ازعذاب من ایمنی خواهد داشت.

بدیهی است توحیدی که پاداش آن بهشت و ایمنی از عذاب الهی است، صرفاً لقلقهٔ زبانی ومیراث پدری و وابستگی جغرافیائی نیست، بلکه باید توحید منطبق بر قرآن و روایات و عقل فطری و سلیم باشد تا این ویژگی‌ها بر آن بار شود و سرانجامی نیکو و پاداشی در خور عطای الهی نصیب شخص گردد.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.39.9.3]

نتیجه گیری

توحید، از مهمترین اصول اعتقادی اسلام است که در منابع اسلامی یعنی قرآن و حدیث، بیشترین بحث را به خود اختصاص داده است. اما علیرغم این همه مباحث مهم و کلیدی، آن چنان که باید و براساس متون اصیل، به آن پرداخته نشده است و غالباً سخن دیگران به عنوان سخن قرآن و حدیث در کتب اعتقادی جای گرفته است.

توحید اسلامی، توحیدی تنزیهی است، یعنی: کسی حق ندارد با قالب‌های مخلوقی و بشری در ساحت ذات و صفات و افعال ربوبی ورود پیدا کند و براساس قیاس‌ها و خردهای مشوب در این میدان پای گذارد. برخی متفکران معاصر پنداشته‌اند که این مطلب به معنای تعطیل عقل در حوزه مباحث الهیاتی است. چنین نیست، بلکه عقل در این حوزه، چاره‌ای جز ثابت دانستن حق متعال ندارد، بی آنکه ابداً عین ذات مقدسش درک گردد. بدین سان شخص از انکار خارج می‌شود و سپس در جایگاه اقرار قرار می‌گیرد. اینجاست که باید به حکم عقل، رهنمودهای خود خدا در شناخت او مدّ نظر قرار گیرد و سخن پیامبر و اولیای معصومش – که خود نیز خدا را به خود خدا شناخته‌اند – ملاک توحید قرار گیرد و معرفت خدا فراهم آید.

امام رضا علیه السلام که نقش بسیار برجسته‌ای در شکوفا کردن عقل و دلالت و راهنمائی داشته‌اند، رهنمودهای بسیار عالی در این زمینه ارائه فرموده‌اند؛ از جمله اینکه: معرفی خدا باید توسط خودش صورت گیرد، خدا قابل تشبیه به مخلوقاتش نیست، تشبیه خدا به مخلوقاتش نشانهٔ نشناختن اوست، کمترین حد معرفت او اثبات بلا تشبیه است، خدا هست و موهوم و ساخته ذهن مردم نیست، خدا را با مکان نمی‌توان توصیف کرد، او خالق زمان و مکان است، خدا برای رفع نیاز آفریدگان، برای خود اسم انتخاب کرد و قبل از آن به این کار نیازی نبود، خدا در هیچ چیزی قابل تغییر نیست، هیچ چیزی با خدا نبوده است. هیچ قدیمی‌جز او نیست، خدا در کسی یا چیزی حلول نمی‌کند و

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.39.9.3]

اینکه سخن دوگانه پرستان و ثنویان درباره خدا به برهان عقلی باطل است، تفکر درباره آثار صنع الهی عبادت است، معرفت الهی صنع اوست و چنین معرفتی که تنزیهی است، پاداش بهشتی دارد.

منابع

۱- قرآن کریم

۲- *نهج البلاغه*

۳- ابن شعبه حرانی، حسن، *تحف العقول عن آل الرسول*، تهران: کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۵۰ش.

۴- تهرانی جواد، *میزان المطالب* ، تهران: نشر آفاق، ۱۳۹۲ ش.

۵- صدوق، محمد، التوحید، قم: نشر اسلامی.

۶-_____ *عیون اخبار الرضا*﵇، قم: نشر اسلامی.

۷- طریحی فخرالدین، *مجمع البحرین*، بیروت: نشر امیره، ۱۴۳۱ق.

۸- فؤاد عبدالباقی ، محمد، *المعجم المفهرس*، مصر: دارالکتب المصریة، ۱۳۶۴ ق.

۹- عطاردی، عزیزالله، *مسند الامام الرضا*﵇، تهران: مکتبة الصدوق، ۱۳۹۲ ق.

۱۰- فیض کاشانی، محسن، *الوافی*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۳۲ ق.

۱۱- کلینی، محمد، *الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ق.

۱۲- مجلسی، محمدباقر، *بحارالانوار*، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳.

۱۳-_____ *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۲ ش.

۱۴- مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، جلد ۵، شرح منظومه، تهران: ۱۳۷۹ ش.

۱۵- معارف مجید، *تاریخ عمومی حدیث*.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.39.9.3]